

تاریخچه‌ی سندیکای کارگران نقاش ساختمان

تا اوایل سال‌های ۱۳۲۰ رشته‌ی نقاشی ساختمان جزو کارهای گچ‌کاری محسوب می‌شد و کارگران بنا، با آغشته‌کردن گچ با لاجورد و دوده و سایر مادر رنگ‌ها تلاش در رنگی کردن گچ‌کاری‌ها و هم دیوار اتاق‌ها را می‌کردند. از اواخر سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ که قشر کارمندان عالی‌رتبه در حکومت رضاخان افزایش یافت، تا حدودی در تهران و شهرستان‌های بزرگ خانه‌سازی به صورت مدرن‌تر رواج یافت، رنگ‌آمیزی خانه‌ها نیز به صورت امروزی کم‌کم رونق گرفت. از سال‌های ۱۳۲۰ که کارگران ساختمانی سندیکای خود را تشکیل دادند، نقاشان ساختمان نیز در آن سندیکا عضو و فعالیت خود را آغاز کردند. افزایش کارگران نقاش ساختمانی پس از شکست جنبش خلق آذربایجان در سال ۱۳۲۶ شکلی دیگر گرفت. پس از شکست نهفت ملی آذربایجان و با تبعید مبارزان آذری به تهران که بیش‌تر در خانه‌ی صلح جای می‌گرفتند، یکی از برادران لُنکوانی معروف که دستی در کارهای ساختمانی داشت، تبعیدیان آذری را برای شغل نقاشی آماده کرد و آنان به کار نقاشی مشغول شدند. از میان این افراد، استادکارانی هم چون هروآبادی و برادران ملک‌زاده را می‌توان نام برد. در آن زمان کارگران برای رنگ‌آمیزی دیوارها از روز قبل، گچ سفید را کوبیده به صورت پودر درآورده سپس در آب خیس می‌کردند و فردا پس از گذراندن از صافی مخصوص با لاجورد، دوده، اخرا، گل ماشی... و... رنگ دلخواه را درست می‌کردند. ساعت کار کارگران نقاش هم‌چون دیگر کارگران ساختمانی از سپیده صبح تا غروب آفتاب یعنی ۱۲ تا ۱۴ ساعت بود. هیچ‌گونه مقرراتی برای آنان از قبیل دستمزد مناسب، ۸ ساعت کار و مزد روزهای تعطیلی تعلق نمی‌گرفت. در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ اگر سندیکای کارگران ساختمانی امتیازاتی می‌گرفت، شامل کارگران نقاش هم می‌شد، در غیر این صورت این کارگران از بی‌حقوق‌ترین فشره‌های کارگران ساختمانی به‌شمار می‌رفتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این بی‌حقوقی به صورت رسمی درآمد و کارگران ساختمانی از هیچ حقوقی برخوردار نبودند. پیمانکاران هرگونه فشار چه به لحاظ دستمزد و چه به لحاظ ساعت کار را به کارگران نقاش

تحمیل می‌کردند. در همین زمان عده‌ای از کارگران آگاه، دست به تشکیل تعاونی کار شدند از جمله‌ی آن افراد می‌توان از اکبر نقی‌لی، قدرت نقی‌لی، محمدعلی گیلانی نژاد نام برد. در این تعاونی، کارگران نقاش پس از دادن حق عضویت، عضو شده و از مزایای تعاونی بهره‌مند می‌شدند. اگر به یکی از اعضای تعاونی کاری پیشنهاد می‌شد، او کار را به تعاونی ارجاع می‌داد و تعاونی در پایان کار درصدی را به‌عنوان کمیسیون به فرد می‌پرداخت. تعاونی با کارفرما قرارداد امضا می‌کرد کار را تحویل می‌گرفت و با کارگران بیکار عضو تعاونی مشغول کار می‌شدند. پس از پایان کار و پرداخت دستمزد کارگران (مصوب تعاونی)، باقی پول را در صندوق تعاونی گذاشته تا به مصارفی هم‌چون خرجی به کارگران بیکار (به‌طور امانی)، پرداخت به کارگران بیمار نیازمند، کارگران زندانی، زندانیان سیاسی و خرید وسایل نقاشی برای مواردی که خود تعاونی کار را به‌عهده می‌گرفت، اختصاص می‌یافت. در پایان سال موجودی صندوق به‌تمام اعضای که حق عضویشان را به‌طور مرتب پرداخت کرده بودند، تقسیم می‌شد. در مواردی که کارگران عضو تعاونی با کارفرما به اختلاف می‌خوردند، تعاونی برای حل اختلاف پیش‌قدم شده و مشکل را حل می‌کرد. اگر کارگران عضو تعاونی نزد پیمانکاری جز تعاونی مشغول به کار می‌شدند و یا تعاونی آنان را در اختیار پیمانکاری قرار می‌داد، تعاونی مزد متناسب با مهارت کارگر را به پیمانکار ابلغ می‌کرد و می‌کوشید دستمزد ۸ ساعت کار و ساعات اضافه کاری از پیمانکار گرفته شود. در مواردی که خود تعاونی به‌عنوان پیمانکار کارگران عضو تعاونی را به کار می‌گرفت کلیه حقوق مصوب تعاونی را به کارگران پرداخت می‌کرد. ۸ ساعت کار، پرداخت اضافه کاری تعطیلی روز جمعه با حقوق، از جمله دست‌آوردهای تعاونی کار بود. عملکرد تعاونی بسیار مورد توجه کارگران نقاش قرار گرفت و تعداد بیش‌تری از کارگران نقاش، عضو تعاونی شدند. با پیشرفت کار تعاونی عده‌ای از اعضا که شرایط اجتماعی را درک نکرده و از تربیت خانوادگی و اجتماعی کافی برای فعالیت جمعی برخوردار نبودند، باکمال تأسف به کارهای خلاف اساسنامه تعاونی دست زدند. افرادی چون قدرت نقی‌لی هنوز از آگاهی فردی و اجتماعی برخوردار نبودند که اهمیت کار جمعی را در آن شرایط دشوار و دردناک، درک کنند. آنان با پول تعاونی دست به کارهایی از قبیل خرید خانه زدند که پس از آگاهی اعضای تعاونی و ریش‌سفیدی اعضای بااعتبار صنف، پول تعاونی و اعضای آن را به‌صورت قسطی پس دادند. هرچند نقی‌لی به‌لحاظ اخلاقی سقوط کرد، اما زمانی که او به بیماری سختی دچار و شرایط زندگی بحرانی شد، اعضای تعاونی به کمک او شتافتند تا خانواده‌اش به دره‌ی هولناک بدبختی سقوط نکند. کارگران آگاه نقاش، بازم گرد هم آمدند تا بار دیگر به تاسیس تعاونی دیگری اقدام ورزند که با دستگیری محمدعلی گیلانی نژاد در

سال ۱۳۴۲ این امر محقق نشد. در همان دوران و با تشکیل تعاونی، فکر احیای سندیکای کارگران ساختمانی با فعالیت همه‌ی کارگران ساختمانی بار دیگر اوج گرفت. در همین دوران، شاه و ساواک تلاش ویژه‌ای به خرج دادند تا کارگران ساختمانی را تبدیل به خورده پیمانکارکنند. با آغاز حرکت‌های اتحادشکنانه‌ی رژیم که تلاش در پیمانکار کردن کارگران و دور کردن طبقه‌ی کارگر از شخصیت کارگری و طبقاتی خود و تضعیف حرکت‌های سندیکایی بود، کادرهای جوان جنبش کارگری که در کوران مبارزات پیش از کودتا آبدیده شده و تلاش در درک شرایط روز جهت گسترش فعالیت‌های سندیکایی داشتند، این بار با پختگی، حوصله، بردباری و به دور از هرگونه حرکت‌های خشونت‌زا، در تلاش برای آشنایی کارگران با حق و حقوق سندیکایی بودند. ۸ ساعت کار، تعطیلی روز جمعه با حقوق، اضافه‌کاری با حقوق و از همه مهم‌تر متشکل شدن در سندیکا، آموزش‌های مستمر فعالان کارگری در رشته‌ی ساختمان بود. این آموزش‌ها در دهه‌ی ۴۰ به بار نشست و بار دیگر فعالان و کارگران آگاه ساختمانی را به دور هم گرد آورد.

فعالیت سندیکایی در دهه چهل

پس از کودتا به دلیل رواج ساختمان‌سازی و افزایش تعداد کارگران ساختمانی، فعالان سندیکایی توانستند در سال ۱۳۴۱ نخستین مجمع را برگزار کنند. برای آشنایی بیش‌تر با شرایط آن زمان و طرح سهم‌شدن کارگران در سود واحدهای تولیدی و اعلام انقلاب سفید شاه و مردم که تلاش در مردمی بودن رژیم می‌کرد، در همین سال سخنرانی محمدعلی گیلانی‌نژاد یکی از فعالان سندیکای ساختمانی در دهه‌ی ۴۰-۵۰ که بارها به وسیله‌ی ساواک زندانی و مورد آزار و اذیت قرار گرفت را در این‌جا می‌آوریم:

دوستان عزیز! امروز می‌خواهم مساله ناقص بودن قانون کار را که اگر چند سال پیش کسی آن را عنوان می‌کرد، او را به نام‌های گوناگون روانه‌ی زندان‌ها می‌کردند، ولی امروز می‌توانیم آزادانه از آن صحبت کنیم، نخست باید بدانیم چه طور شد که امروز می‌توانیم بدون ترس و وحشت از نواقص قانون کار در این‌جا انتقاد کنیم. ما هنگامی که پدیده‌های طبیعت را مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که رشد و تکامل آن‌ها در یک شرایط معینی جبری است. به‌عنوان نمونه گیاه و درختان در یک زمانی و در شرایطی چه بخوانند و چه نخواهند، مجبور به رشد هستند. این را جبر زمان می‌گویند. هم‌چنین در هنگام فروافتادن هم به‌واسطه‌ی جبر زمان محکوم به نابودی هستند، دانش جامعه‌شناسی ثابت می‌کند همان جبر زمان در مورد تاریخ و اجتماع نیز صادق است. هنگامی که ما تاریخ مبارزات ملت‌ها و زحمتکشان جهان را بررسی می‌کنیم متوجه

می‌شویم که بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی در اثر جبر زمان صورت گرفته‌است. برای نمونه دانه‌ی گیاهی در زیر زمین شاید دلش بخواهد در جایش که گرم و نرم است، بماند اما فعل و انفعالاتی در جوانب محیط او صورت می‌گیرد، او را وادار می‌کند که سر از خاک بیرون آورد و در اثر تغییرات تدریجی که همان شرایط زمان برایش پیش می‌آورد، پس از مدتی به اجبار به دگرگونی‌های کیفی تبدیل شود. در تاریخ اجتماعات نیز چنین نمونه‌هایی بسیار وجود دارد. چون نمی‌خواهم وقت دوستان را بگیرم بنابراین از بحث در این مورد خودداری می‌کنم و تنها مختصری از مبارزات زحمتکشان کشور خودمان را نمونه می‌آورم.

دوستان عزیز! مبارزه‌ی شرافتمندانه‌ی کارگری در ایران از دوران آن مرد پولادین و آن چهره‌ی تابناک ایران عزیز ما یعنی کاوه‌ی آهنگر آغاز و تا به حال هم چنان پیوسته ادامه دارد. از مدت زمانی به این طرف گروه‌های گوناگون کارگری از قبیل کارگران چاپخانه‌ها، نفت، ساختمانی برای تشکیل سندیکای خود و گرفتن مزد بیش‌تر و کم کردن ساعات کار و سایر مزایا که حق قانونی ما زحمتکشان است، مبارزه می‌کردند اما ارتجاع که همیشه سد راه ترقی جامعه و به‌ویژه طبقه‌ی رنجبر است، مانع پیشرفت آن‌ها شده و برای رهبران و مبارزان طبقه‌ی کارگر، موانع بی‌شماری به وجود می‌آوردند، اما تا ابد می‌توان سنگ لای چرخ تاریخ گذاشت؟ نه، سرانجام پس از ۱۳۲۰، کارگران مبارز شروع به فعالیت کردند. این بار با آزادی بیش‌تر، شروع به تشکیل اتحادیه‌های خود کردند. در ابتدای امر به علت بی‌تجربگی کارگران، یک هرج و مرج به خصوصی پیش آمد که هیچ با وضع یک سندیکای واقعی جور در نمی‌آمد. سرانجام با همان وضع ناشیگرانه به رشد خود ادامه می‌دادند و خواسته‌های حق طلبانه‌ی خود را پیوسته طلب می‌کردند تا این‌که در سال ۱۳۲۵ هیات حاکمه‌ی وقت ناچار شد وزارت کار را تاسیس کند. از این‌که می‌گویم ناچار شد برای این است که کارفرمایان به شدت در مقابل خواسته‌های انسانی طبقه‌ی کارگر مقاومت می‌کردند، اما جبر زمان را تاکی می‌شد بیش‌تر از نیرو و قدرتش بازداشت. عده‌ای نشستند یک قانون بسیار ناقص نوشتند. این‌که می‌گویم بسیار ناقص، برای این است که حتی از قانون کنونی هم ناقص‌تر بود زیرا قانون، مافعلی شکل به اصطلاح تکامل یافته‌ی آن است. البته پس از تصویب این قانون، جز در چند مورد کوچک اجرا نشد. باید گفت در تمام این مدت نماینده‌ی وزارت کار نقش نماینده‌ی کارفرما را بازی می‌کرد. رفته‌رفته خواست طبیعی کارگر و جبر زمان ایجاب می‌کرد که دولت‌های وقت به اصلاح قانون کار بپردازند و بیمه‌های اجتماعی کارگران را به وجود بیاورند، اما باز هم دشمنان طبقه‌ی کارگر با ماموران دولتی دست به دست هم داده از اجرای همین قانون کار ناقص و بیمه‌های اجتماعی کارگران جلوگیری می‌کردند. چنان

بدبینی در میان کارگران نسبت به وزارت کار و دستگاه‌های دولتی به وجود آمده بود که حد نداشت. هرچا نامی از قانون کار و وزارت کار به میان می‌آمد، کارگران لبخند تمسخرآمیزی بر لب می‌آوردند و خشم و ناراحتی خود را به صورت جمله‌های زشت نشان می‌دادند، زیرا با چشم خود می‌دیدند هر کجا کارگر نامی از حق قانونی خود که در واقع وزارت کار و مقام‌های دولتی باید مأمور اجرای آن باشند، به میان می‌آوردند، کارفرمایان با کمک دستگاه‌های دولتی حتا در کارخانه‌ها و مراکز عمده کاری چه وحشی‌گری‌ها که نباید، می‌کنند. در ضمن برای تشکیل سندیکاها نیز آن قدر مانع ایجاد می‌کردند که کارگران مجبور می‌شدند تشکیل سندیکا را به کلی فراموش کنند. در این گیرودار، کارگران ساختمانی که بی‌گماز بیش‌ترین تعداد صنف از کارگران ایران را تشکیل می‌دهند، در زمان‌های اخیر دومین بار است که قد علم کرده برای متشکل کردن کارگران رشته‌های ساختمان اقدام به تشکیل سندیکای کارگران ساختمانی کرده است تا بتواند برای اصلاح قانون کار و به دست آوردن مزایای قانونی خود، نقش فعالانه‌ای داشته باشد، زیرا که قانون کنونی با مواد و تبصره‌های متناقض که دارد، به طور کامل به نفع کارفرمایان ساختمانی است و به آن‌ها حق می‌دهد که از اجرای آن در مورد کارگران خود، سر باز زنند. البته ما در سطرهای بعد به نواقصی چند در این قانون اشاره خواهیم کرد. این خفقان و فشار غیرانسانی کارفرمایان و سایر زالوهای اجتماع تا کی می‌توانست ادامه یابد. آخر اجتماع ما آستن تحولی بود. این جاست که باید گفت شرایط زمان، دگرگونی‌های جبری را لازم می‌دانست پیش از هرکسی خود کارگران پی بردند که بر پیکر تحریف بیش‌تر مردم ما یعنی کارگر و کشاورز چه زخم‌های مهلکی وجود دارد و باید این زخم‌ها التیام یابد. از این رو یک‌تنه وارد میدان مبارزه شدند و شروع به مبارزه کردند و به ناچار دگرگونی‌های ناچیز در این کشور پدید آمد. پس ما حق داریم که تمام بدبختی‌های خود را از چشم هیات حاکمه‌های ایران و ارتجاع ببینیم، از جمله با اصلاحاتی که شاهنشاه برحسب چیر زمان برای رفاه حال کارگر اقدام کرد. ۲۰ درصد سهم کردن و کنگره‌ی کار و ضمن آن اصلاح قانون کار است. حال وظیفه‌ی ما کارگران است که از موقعیت زمان استفاده کرده برای پیشرفت هدف‌های صنفی خود بیش از پیش بکوشیم. اینک نواقصی چند از قانون کار که به نظر من رسیده عرض می‌شود:

۱- در ماده ۲۲ می‌نویسد: «کم‌ترین مزد کارگر عادی با توجه به احتیاجات ضروری هزینه‌ی زندگی در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد تا تامین زندگی یک مرد و یک زن و دو فرزند را بنماید». اضافه می‌کند که «کم‌ترین مزد در نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف هر دو سال یک‌بار به وسیله‌ی هیاتی مرکب از نمایندگان دولت و کارفرما و کارگر، طبق آیین‌نامه‌ی ویژه‌ای

پیشنهاد می‌شود و پس از تایید وزارت کار و تصویب شورای عالی کار به موقع اجرا گذارده می‌شود و مادام که مزد جدید تعیین نشده، کم‌ترین مزد پیشین به اعتبار خود باقی می‌ماند. توجه کنید، کم‌ترین مزد در سال ۱۳۲۵، ۳۴ ریال تعیین شده و کاری نداریم در موقع تعیین مزد در آن زمان، کفاف خرج چهار نفر را می‌داد یا نه، بلکه صحبت بر سر این است که طبق همین قانون تا به حال دست‌کم ۸ بار، کم‌ترین مزد، باید مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت، که نگرفت. از سال ۲۵ تا به حال ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد سطح قیمت ضروریات زندگی بالا رفته است، اما وزارت کار بدون توجه، در نکر تجدید نظر در کم‌ترین مزد نیست که باید به آن توجه کرد.

۲- در ماده ۶ می‌نویسد: «تمامی کارگران و کارفرمایان و کارگاه‌ها مشمول مقررات این قانون هستند» دقت کنید تناقض در این‌جاست که در تبصره‌ی همین قانون می‌گوید: تبصره‌ی ۱: وزارت کار می‌تواند کارگاه‌هایی که کم‌تر از ۱۰ نفر کارگر دارد، به‌طور موقت از شمول قسمتی از این قانون معاف کند، ما می‌پریم چرا باید این تبعیض وجود داشته باشد؟ زیرا اگر فرض کنیم که ۱۰ کارگر تا ۱۰ تومان استفاده می‌رساند و ۵ تا ۱۰ ریال مزایا می‌گیرد، ۲ کارگر نیز تا ۲ تا ۱۰ تومان استفاده می‌رساند و ۲ تا ۵ ریال مزایا می‌گیرد در این صورت ما علنی نمی‌بینیم که کم‌تر از ۱۰ نفر کارگر باید از قسمتی از قانون محروم باشد.

۳- در ماده ۱۶ می‌نویسد: به کارگماردن کودکان کم‌تر از ۱۲ سال حتماً به‌عنوان کارآموزی ممنوع است؛ در صورتی که دیده می‌شود در کارخانه‌های شخصی، کودکان ۸ تا ۹ ساله را هم مانند بزرگسالان به‌کار می‌کشند اما مأموران وزارت کار به آن توجهی نمی‌کنند.

۴- ماده ۱۲، کار اضافی را در شرایطی قابل شده و در تبصره‌ی آن می‌نویسد: کار اضافی به کارگران کم‌تر از ۱۶ سال ممنوع است، برای ما مفهوم نیست که این قانون از کدام کار اضافی صحبت می‌کند زیرا از کارگاه‌های کوچک گرفته تا کارخانه‌های بزرگ، کودکان ۱۶ سال را مجبور می‌کنند از ساعت ۷ صبح تا ۹ یا ۹ شب در کارگاه مشغول به کار باشند.

۵- در ماده ۲۸ می‌نویسد: «اجبار و تهدید کارگران به قبول عضویت سندیکا و یا منع آنان از قبول عضویت در سندیکا ممنوع است» در این‌جا باید گفت که از طرف مسوولان سندیکا دیده یا شنیده نشده است کسی را برای قبول عضویت تهدید کرده باشد، بلکه این کارفرمایان هستند که کارگران را تهدید می‌کنند که اگر عضو سندیکا شوند، آن‌ها را از کار اخراج می‌کنند که هزاران نمونه‌ی آن وجود دارد، اما وزارت کار توجه نکرده است و در واقع این ماده قانونی در مورد کارفرمایان نوشته و اجرا می‌شود و اما در مورد سهیم کردن کارگران، نشریه‌ای که به تازگی وزارت کار در این امور انتشار داده که با بررسی آن چنین نتیجه گرفته می‌شود، این طرز سهیم کردن

کارگران در منافع، جز به ضرر کارگر چیز دیگری در بر ندارد. برای نمونه یکی از ایرادها این است که کارگر حق کنترل کارهای اداری و دفاتر کارگاه را ندارد و کارفرما می تواند سرخود بیلان دلخواه خود را تهیه و به ماموزان بازرسی وزارت کار، که تا به حال امتحان خود را در مورد اجرای این قانون پس داده اند! بدهد. اگر قرار باشد کارگر در کنترل اداری و دفاتر حساب کارگاه خود و یا نماینده شورای کارگاه و یا نماینده سندیکای مربوطه دخالت مستقیم نداشته باشد هیچ ارزشی ندارد، زیرا کارگر به کارفرما و هیچ کس دیگری اعتماد ندارد. اینک نظریه احزاب سندیکاهای کشورهای دیگر که در این مورد نظر داده اند را مرور می کنیم.

۱- عقیده حزب محافظه کار انگلیس: «روی هم رفته هنوز اتحادیه های کارگری انگلیس با سهام دار کردن، مخالف بوده و معتقدند که اعطای سهام به کارگران او را از طبقه ای مشخص کارگری خود خارج کرده و در نتیجه تمایز بین کارگر و کارفرما را مستفی می کند».

۲- در بند «ب» اثر سهیم کردن و مشارکت می نویسد: «اتحادیه های کارگری ترجیح می دهند که به جای شرکت دادن کارگر در سرمایه، صاحبان صنایع درآمد نیروی کار را افزایش دهند» یعنی مزدها را افزایش دهند.

۳- «کارخانه ی بافندگی و ریسندگی ولوت آمریکا مدت ها با اعتصاب و تشنج روبه رو بود. مدیران کارخانه صلاح دیدند که کارگران را سهیم کنند، اما پس از بررسی های زیاد تشخیص دادند که باید توجه خود را بیش تر به موضوع جلب اطمینان و اعتماد کارگران معطوف کنند و پیش از آن که کارگران را در منافع کارخانه شریک کنند آنان را از اداری، کارخانه و مسایل مربوط به برنامه های کار، آگاه سازند» در این جا روشن است اگر کارگر در کنترل اداری و دفاتر حساب کارگاه دخالت نداشته باشد، به کارفرما و هیچ کس دیگری اعتماد نخواهد کرد.

۴- در مقاله ی مربوط به متن مصاحبه ی این نشریه که در واقع نظر قطعی وزارت کار است، گفته شده است: «اما نباید فراموش کرد که سهیم کردن کارگر در منافع، مداخله ی کارگران را در امور موسسه ها اعم از فنی و اقتصادی، اداری تجویز و توجیه می کند».

۵- نظر یکی از سندیکاهای دیگر انگلیس این گونه بیان شده است اگر کسانی ادعا می کنند که کارگر باید از منافع، سهمی داشته باشد می توانند به ادعای خود از راه افزایش دستمزد کارگر تحقق و تجلی بخشند. بلکه این بود خلاصه ای از ایرادات و انتقاد از قانون کار و سهیم کردن کارگر در منافع. به طور کلی باید عرض شود، قانون کار به کلی ناقص و باید اصلاح شود و از آن مهم تر ضمانت اجرای آن است که وزارت کار باید در اجرای قانونی که مربوط به آن است دقت و سرعت عمل بیش تری به کار بندد. زیرا با وضع کنونی، هیچ کارفرمای ساختمانی که کم تر از ۱۰ نفر کارگر

دارد حاضر به اجرای این قانون نیست و اگر کارگری بخواهد نامی از قانون کار بیاورد، او را اخراج می‌کند. در واقع این قانون ضامن اجرای معتبری برای کارگران ساختمانی ندارد. اما در مورد سهیم کردن کارگر نیز باید گفته شود با ترتیبی که در نشریه‌ی بالا گفته شد، سهیم کردن کارگر در حال حاضر به نفع کارگر نخواهد بود، زیرا کارفرما بیش‌ترین بهره را از کارگر خواهد برد و هر وقت کارگر بخواهد حرفی از اضافه‌مزد یا مزایای خود بزند، کارفرما پاسخ می‌دهد: کار ما خودت است اگر بیش‌تر کار کنی، نفعت بیش‌تر خواهد شد. این مسأله موجب بروز اختلاف میان کارگر و دوازدهمین و نزدیک‌ترین خواهد بود و کارفرما هم از اختلاف کارگران بهره‌برداری خواهد کرد. سرفراز و موفق باد کارگرانی که برای گرفتن حق قانونی خود گرد سندیکای ساختمانی حلقه زده‌اند. پیروز و با افتخار باد سندیکای کارگران ساختمانی.

با کمال تأسف در ۱۳۴۱/۸/۶ وزارت کار از ثبت سندیکای کارگران ساختمانی خودداری کرد اما کارگران ساختمانی به‌ویژه کارگران نقاش از پای ننشستند و پس از سال‌ها فعالیت، سندیکای خود را ایجاد کردند. البته ساواک در رابطه با هر حرکت کارگری، بسیار حساس بود. ساواک می‌خواست سندیکاها زیر نظر رژیم فعالیت کنند و از طرف دیگر فعالان سندیکایی در مستقل نگه داشتن سندیکا کوشا بودند. اما سم مهلک پیمانکار شدن نیز از طرف دیگر موجب تضعیف سندیکاها بود. نه تنها رژیم به دست کارفرمایان تلاش در مقاطعه کردن اعضای فعال و استادکاران ماهر علاقه‌مند به سندیکا را داشت، از طرف کارگران نیز از این امر استقبال می‌شد تا شاید بتواند رفاهی را برای خانواده‌ی خود ایجاد کنند. از سال‌های ۱۳۴۵ به بعد کارگران نقاش از فعالان سندیکای ساختمانی جدا شدند در تشکیل سندیکای مستقل از سندیکای کارگران ساختمانی برآمدند که این امر در سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد. سندیکای کارگران نقاش به‌طور مستقل در خانه‌ی کارگر شروع به فعالیت کرد و از جمله فعالان، گیلانی‌نژاد و رجیبی و جهانشاهی را می‌توان نام برد. سندیکای کارگران نقاش دارای هیات حل اختلاف کارگران با کارفرمایان، هیات تعیین مهارت فنی بود. سندیکا به‌وسیله‌ی استادکاران خود از کارگران، امتحان مهارت فنی گرفته، مهارت آنان را تعیین کرده و دستمزد مناسب را در کارت و ویژه‌ی عضو سندیکا درج می‌کردند. کارگر عضو سندیکای نقاش با دارا بودن این کارت می‌توانست تا حدود زیادی دستمزد مناسب مهارت خود را دریافت کند. هرگاه کارگران نقاش عضو سندیکا با پیمانکاری اختلاف پیدا می‌کردند، با مراجعه به سندیکا شکایت را در هیات حل اختلاف طرح و سندیکا با مراجعه و یا دعوت از پیمانکار مربوطه تلاش می‌کردند تا مشکل را حل کنند. کارگران آگاه نقاش که تجربه‌ی تعاونی کار را در پیش از دهه‌ی ۴۰ داشتند، نه تنها دست به تشکیل سندیکای کارگران نقاش زدند، بلکه کارفرمایان

بزرگ نقاش هم چون هر و آبادی و ملک زده‌ها را نیز تشویق به تشکیل اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش کردند تا در مواقع اختلاف بتوانند مشکلات کارگری را با آن‌ها طرح و حل کنند. اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش که به تقریب هم‌زمان با تشکیل سندیکای کارگران نقاش، تشکیل شده بود هر دو در خانه‌ی کارگر جای گرفتند. تجربه‌ی کار در تعاونی کار و تشکیل هیات تعیین مهارت فنی موجب اقبال این سندیکا در میان کارگران شد، اما این اقبال شامل حال اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش نشد. اتحادیه‌ی کارفرمایان برای دادن کارت عضویت به پیمانکاران از آنان امتحان مهارت فنی می‌گرفت. پیمانکارانی که دارای کارت عضویت از اتحادیه کارفرمایی نبودند، نمی‌توانستند کارهای دولتی و یا بسیار بزرگ را بگیرند که وزارت کار نیز حامی این روند بود. بسیاری از پیمانکاران از عضویت در اتحادیه سر باز زدند به خاطر این که این پیمانکاران نقاش نبودند و یا سررشته‌ی کمی از نقاشی داشتند مانند حاج جواد هندو که تنها به خاطر ارتباط‌هایی که دارا بودند، کار نقاشی گرفته و با استخدام یک استادکار فنی، کار نقاشی را به پایان رسانده و با دادن دستمزد ناچیزی به کارگران بیش‌ترین سود را به جیب خود بریزند. تمامی پیمانکارانی که می‌خواستند کارهای نقاشی اداره‌های دولتی و یا بزرگ را بگیرند، باید عضو اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش شوند. پیمانکاران عضو اتحادیه با ارایه‌ی کارت عضویت و کارت مهارت فنی با آسانی بیش‌تری می‌توانستند کار را مال خود کنند. درجه‌ی مهارت فنی پیمانکاران را آقایان هر و آبادی و ملک‌زاده تعیین و در کارت عضویت آن‌ها درج می‌کردند. یکی دیگر از دلایل عدم پیوستن پیمانکاران به اتحادیه‌ی کارفرمایی، تعاملی بود که سندیکای کارگران نقاش با اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش داشت. در صورت طرح شکایت از طرف سندیکای کارگران نقاش راجع به پیمانکاری، آن پیمانکار عضو اتحادیه باید دستمزد مصوب سندیکای کارگران ۸ ساعت کار در روز و پرداخت اضافه‌کاری را متقبل می‌شد. پیمانکاران عضو اتحادیه باید حق عضویت ماهانه را به اتحادیه داده و مقررات آنان را نیز رعایت کنند. یکی از تعاملات بین سندیکای کارگران نقاش و اتحادیه کارفرمایان نقاش مساله‌ی تعیین دستمزدها بود. فعالان سندیکا کارگران نقاش با پیشکوتان خود که در اتحادیه‌ی کارفرمایی متشکل شده بودند، مذاکره می‌کردند. فعالان سندیکای کارگران نقاش سال‌ها با کارگر این پیشکوتان بودند و با به دلیل این که خود استادکار ماهری بودند و مهارت فنی را از خود این پیشکوتان آموخته بودند در مذاکره‌ها و نشست‌های کارگری و کارفرمایی اظهاراتشان بسیار مفید و ثمربخش بود. فعالان سندیکای کارگران نقاش با آن که درجه‌ی مهارت فنی و استادی خود را از همین کارفرمایان عضو اتحادیه گرفته بودند، هیچ‌گاه پیمانکار نشده و تلاش برای بهبود وضعیت کارگران را در سرنوخته‌ی مبارزات خود قرار

دادند. از جمله با تاسیس شرکت تعاونی رنگ نقاشان ساختمانی تهران و توابع که واقع در خیابان شاه‌رضا ایستگاه درختی ۲۰ متری دروازه شمیران پلاک ۱۷۴ تلاش می‌کردند کارگران و پیمانکاران کوچک با خرید از این تعاونی، هم رنگ ارزان تهیه کنند و هم در سود این تعاونی سهیم باشند. کارگر نقاش عضو سندیکا چنانچه با پیمانکاری اختلاف پیدا می‌کرد با مراجعه به سندیکا و شکایت از پیمانکار، سندیکا را در جریان می‌گذاشت و سندیکا شکایت را به هیات حل اختلاف سندیکا ارجاع می‌داد و هیات حل اختلاف سندیکای کارگران نقاش پس از دریافت شکایت کارگر نقاش، رونوشتی به اتحادیه‌ی کارفرمایان نقاش می‌داد و رونوشتی نیز به پیمانکار شکایت شده می‌فرستاد و او را برای حضور در جلسه‌ی حل اختلاف دعوت می‌کرد. در روز موعود کارگر شاکمی، نماینده‌ی هیات حل اختلاف، پیمانکار مربوطه، نماینده‌ی اتحادیه کارفرمایان نقاش در جلسه حضور یافته مساله را بررسی و حل می‌کردند. چنانچه کارگری عضو سندیکا هم نبود با پرداخت ۳ ماه حق عضویت و آزمون مهارت فنی و صدور کارت عضویت، هیات حل اختلاف سندیکا پیگیر مشکل کارگر شاکمی می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای سندیکای کارگران نقاش، نهادینه کردن ۸ ساعت کار در روز بود که تا به امروز نیز ادامه دارد. در همین سال‌ها که سندیکای کارگران نقاش حرکتی مستقل داشت، ساواک تلاش در جلب افراد فعال و به‌دست گرفتن رهبری سندیکا داشت. بویایی سندیکا موجب نگرانی ساواک بود. بارها فعالان و اعضای منتخب کارگران نقاش در ساواک مورد بازجویی قرار گرفته و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. ساواک تلاش در مستعفی کردن کاندیدهای مستقل و آگاه داشت. فعالان سندیکای کارگران نقاش که مورد سوءظن ساواک بودند برای آن‌که سندیکا متلاشی نشود با استفاده از اعتبار خود و راهنمایی‌های به‌موقع به هیات مدیره، سندیکای نقاش را مستقل از جریان‌های سیاسی شاه کرده و مورد حمایت قرار می‌دادند. این فعالان با کارگران جوان و فعال همکاری همه‌جانبه‌ای را آغاز کرده برای آنان از جنبش کارگری جهان - تاریخ جنبش کارگری ایران - مبارزات شورای متحد کارگران و زحمتکشان ایران در پیش از کودتای آمریکایی ۲۸ امرداد سخن گفته آنان را به خواندن کتاب‌های مفید راهنمایی می‌کردند. با پخش محاکمه‌های گروه گلبرخی و دفاعیات آنان، کار در میان کارگران نقاش به‌وسیله‌ی فعالان مورد غضب ساواک افزایش یافت. آنان در زمان ناهار و یک‌ساعت استراحت ظهر کارگران نقاش، که دست‌آورد سندیکا بود، تلاش در آگاه کردن کارگران از حقوق انسانی و سندیکایی خود می‌کردند. با پیش کشیدن نابسامانی‌های زندگی از جمله اجاره‌خانه، قطع متوالی برق در تابستان‌ها که از سال ۵۵ آغاز شده بود، نداشتن بیمه‌ی تامین اجتماعی، نداشتن بازنشستگی به‌هنگام پیری، نداشتن محل

مناسب در کارگاه‌های بزرگ برای استراحت و تعویض لباس، نداشتن لباس کار مناسب به‌ویژه در زمستان‌ها، قرار داشتن همیشگی در شرایط دشوار، گرما در تابستان و سرما در زمستان، آلودگی مستمر با مواد شیمیایی و قرار داشتن مداوم در معرض گرد و خاک و تینر، بیکاری مرتب در فصل سرما، مبتلا شدن به بیماری‌های پوستی و تنفسی و چشمی و مقایسه‌ی زندگی مرفه سرمایه‌داران با کارگران، که بیش‌تر در خانه‌های این‌گونه افراد، کارگران مشغول به کار بودند، تفاوت و اختلاف فاحش این دو زندگی را یادآور می‌شدند.

با وزیدن توفان انقلاب، فعالان سندیکایی کارگران نقاش هم‌چون دیگر کارگران و زحمتکشان به این اعتراضات پیوستند. آنان روزهای وحشتناک ۲۸ مرداد، دستگیری و شکنجه و دره‌دردی فعالان کارگری را به یاد داشتند. آنان که دخالت‌های بی‌شمار ساواک در دهی چهل و پنجاه را لمس کرده بودند به‌درستی شعار انحلال ساواک و استقلال سندیکاهای کارگری را سر داده و آزادی زندانیان سیاسی، این فرزندان راستین جنبش کارگری و انقلابی را با همه‌ی مردم ایران فریاد می‌زدند. در روزهای منتهی به انقلاب با حضور در راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی تلاش در پراکندن آگاهی انقلابی و متحد کردن صفوف مردم را داشتند. آنان که روزهای بی‌تحریکی ۲۸ مرداد را به یاد داشتند، از متشکل کردن اقشار جامعه و پرهیز از اختلاف و گروه‌گرایی غافل نمی‌ماندند در روز حمله به ستاد فرماندهی ژاندارمری در میدان انقلاب، آنان به‌درستی شعار می‌دادند: رهبران رهبران ما را مسلح کنید، تشکل و اتحاد و یگانگی، درسی که در سندیکا هر روزه آموزش داده می‌شد، به آنان فهمانده بود برای آن‌که رهبران انقلابی دچار تردید، ناامیدی و بی‌تحریکی نشوند باید حضور خود را هر روزه در میدان مبارزه به نمایش بگذارند. توطئه‌های ساواک، ارتش تا دندان مسلح و آموزش دیده‌ی آمریکا، جنسوسان آمریکایی و اسرائیلی و انگلیسی را به جوانان آموزش داده و به آنان کمک نکری می‌دادند. در روز حمله به سفارت آمریکا در ۴/۱۰/۵۷ که به شهادت کارگر جوان، علی مطلب‌زاده انجامید، آنان به‌درستی منبع تمامی توطئه‌ها را سفارت آمریکا تشخیص داد بودند. پس از پیروزی انقلاب در فراخوانی که به وسیله‌ی ۲۰ سندیکا برای آماده‌سازی انتخابات دوباره‌ی سندیکاهای کارگری داده‌شده به تاریخ ۲۹/۱۱/۵۷، سندیکای نقاش نیز با انتخابات دوباره، کارگر نقاش، سرخابی را به‌عنوان دبیر سندیکای کارگران نقاش تهران و حومه برگزید. هم‌زمان تماس با دیگر شهرستان‌ها مانند تبریز سندیکای کارگران نقاش تبریز را نیز فعال کردند که یکی از فعالان آن، احمد بابک بود. مبارزات کارگران سندیکایی چه در شرکت نفت و سایر سندیکاهای کارگری موجب شد که نخستین وزیر کار پس از انقلاب، زنده‌یاد داریوش فروهر، در اظهارات خود بخشی از خواسته‌های کارگران

سندیکیایی را چنین بازتاب دهند. ۵۷/۱۲/۵، وزارت کار باید به وسیله ی کارگران اداره شود. ۵۸/۱/۱۱، وزارت کار مشوق جنبش سندیکیایی است. ۵۸/۱/۱۵، ایجاد سندیکاها ی کارگری ضروری است. ۵۸/۷/۱۰، حل مسایل طبقه ی کارگر شعار انقلاب و خواست مردم است.

مطالبات کارگری که سال ها به وسیله ی شاه و ابزار سرکوبش ساواک، سرکوب شده بود نمی توانست در چند روز یا چند ماه نخست انقلاب حل شود. با کمال تاسف عدم آگاهی بخشی از زحمتکشان و حتا مردم ایران از شرایط انقلابی، کارشکنی باقی ماندگان رژیم شاه که هنوز در صنایع و بخش بزرگی از بوروکراسی حضور داشتند، آتش افروزی های جاسوسان سرازیر شده از کشورهای سرمایه داری به ایران جهت شکست کشاندن انقلاب، تلاش برای تفرقه افکنی میان مردم که جمعی با قیافه ی به ظاهر اصلاح مذهبی و جمعی دیگر با قیافه های انقلابی آتشین و به اصطلاح طرفدار کارگر، تلاش در دور کردن مردم از یکدیگر و جنگ داخلی داشتند، از گرفتاری های پیش روی سدیکا بود. عدم حضور احزاب طبقه ی کارگر در سال های پیش از انقلاب و زیر نظر بودن و فشار علیه سندیکاها ی کارگری مستقل از رژیم شاه موجب شده بود که طبقه ی کارگر از نقش و کارکرد سندیکاها و احزاب در جامعه آگاهی لازم را نداشته باشند. پخش شعارهای تند به وسیله ی افراد ناآگاه به مسایل جنبش طبقه ی کارگر و جامعه ی انقلابی در آن روزها و بیکاری کارگران در ماه های پیش از انقلاب و بی پولی و مشکلات اقتصادی کارگران پس از انقلاب، فضایی را ایجاد کرد بدو که عده ای با دادن شعارهای زود هنگام از قبیل سرکار فرستادن کارگران بیکار در ۵۷/۱۲/۲۸ و اعتصاب غذای آنان در وزارت کار یعنی ۳۶ روز پس از انقلاب و درخواست کارگران فصلی راه و ساختمان با تحصن در وزارت کار با شعار: برای بیکاری ما فکری کنید در ۲۹ اسفند ۵۷ یعنی ۳۷ روز پس از انقلاب و ادامه ی آن در سال ۵۸، تجمع کارگران بیکار در خانه ی کارگر در ۸ فروردین ۵۸ موجب شد تا از طرف افراد بی مسولیت و کسانی که هیچ گونه علاقه ای به میهن و آزادی و سربلندی آن نداشتند، در زیر چتر حمایت از به اصطلاح انقلاب، هر حرکتی را ضد انقلابی و مستوجب سرکوب بدانند. شیوه هایی که زحمتکشان ایران با مبارزاتشان خواستار برچیده شدنش بردند، امروز به وسیله ی افرادی مانند زهر خانم بار دیگر شیوه های ساواک گونه به اجرا گذاشته می شن، در ۱۴ فروردین ۵۸ اجتماع کارگران بیکار در خانه ی کارگر اعلام کرد: کارگران را ضد انقلابی معرفی نکنید. با کمال تاسف کارگران به جای آن که در سندیکای خود متشکل شده و مسایل صنفی را به وسیله ی سدیکا به گوش مسوولان برسانند و یا دیدگاه ها و خواسته های سیاسی خود را به وسیله ی احزاب مورد علاقه شان پیگیری کنند، خواسته های خود را به سطح خیابان می آوردند. ۱۹ فروردین ۵۸ در تیراندازی به اجتماع کارگران

بیکار در اصفهان یک کارگر کشته و چهار نفر زخمی شدند. در همین روز راهپیمایی کارگران بیکار در تهران و فردای همان روز اجتماع کارگران بیکار برای رسیدگی به وضع خود در مقابل منزل آیت‌اله طالقانی، بسیاری از مسوولان وقت که هیچ‌گونه تجربه‌ی مدیریت در سطح کشوری را نداشتند، به تحریک افرادی که خود را به‌عنوان انقلابی و مشاور آنان جا زده بودند و مسوولان را از این‌گونه حرکت‌ها ترسانده و آن را به عامل‌های ساواک و رژیم شاه نسبت می‌دادند. ساواکی‌های صورتک زده، کارگران را ضدانقلاب می‌نامیدند. با کمال تاسف مسوولان پس از انقلاب گمان می‌کردند که دیگر کارگران باید به خانه‌های خود بازگشته و روند انقلاب را به‌دستان آنان بسپارند. آری برای این مسوولان، انقلاب تمام شده بود و دیگر نیازی به طبقه‌ی کارگر نبود و زحمتکش‌شان باید هم‌چون بچه‌ی آرامی به انتظار تصمیم‌های مسوولان بنشینند و حق اعتراض نیز ندارند چون مسوولان کارهای لازم را پدران‌ه در حق آنان انجام خواهند داد. از طرف دیگر، گروه‌های چپ‌نما با شعارهای آتشین تلاش در جلب حمایت کارگران داشتند. آنان که سازمان‌های سیاسی خود را تهی از کارگر می‌دیدند و شعارهای سیاسی‌شان در جلب کارگران اثری نداشت، آتش‌بیار معرکه شدند. در ۵۸/۱/۲۳ تحصنی از طرف کارگران بیکار ساختمانی که کارگران نقاش نیز در آن حضور فعال داشتند در محوطه‌ی دادگستری تهران صورت گرفت. آن‌ها اعلام کردند که ضدانقلاب نیستند و برای پیروزی انقلاب بسیار زحمت کشیده‌اند. سازمان‌دهنده‌ی این تحصن فردی بود به‌نام اسدی که از طرف کسی به‌نام حشمت‌اله ریسی، پشتیبانی می‌شد. اسدی کارگر کف‌ساب اداری برق شعبه‌ی یوسف‌آباد بود. در جهت رفع بیکاری و اعاده‌ی حق و حقوق کارگران ساختمانی آغاز به فعالیت کرده بود. محل فعالیت اسدی در زیرزمین خانه‌ی کارگر کنونی قرار داشت. او با تلاش بسیار کارگران بیکار ساختمانی را برای تحصن به دادگستری تهران آورده بود. اسدی سندیکایی نبود و هیچ‌گاه نیز عضو سندیکا نشد. این تحصن که سازمان‌دهی درستی نداشت، با تحصن کارگران در دادگستری از طرف فعالان سندیکاهای ساختمانی، بنایان تهران و نقاش به کارگران بیکار عضو رشته‌های بالا توصیه می‌شد. خواست‌های خود را در سندیکاهای دلخواه‌شان پیگیری کنند. پس از ۳ روز و با قول مساعد وزیر دادگستری در ۲۶ فروردین ۵۸، تحصن پایان یافت.

با تشکیل هیات مدیره‌ی منتخب سندیکای کارگران نقاش، دیگر روزهایی که تنها در آرزوی فعالان سندیکای نقاش پیش از انقلاب رویایی بیش نبود، به واقعیت پیوست. کارگران نقاش نه تنها در روز بیش‌تر از ۸ ساعت کار نمی‌کردند بلکه یک ساعت استراحت در نیمه‌ی روز و پرداخت دستمزد اضافه‌کاری و حتا تشکیل تعاونی کار را نیز در دستور داشتند. تشکیل هیات

حل اختلاف و تعیین دستمزد واقعی کارگران نقاش از دیگر دست‌آوردهای سندیکای کارگران نقاش بود. از آغاز سال ۵۸ با همکاری سندیکای کارگران ساختمانی و سندیکای کارگران بنیان تهران، سندیکای کارگران نقاش نیز تلاش در بیمه کردن کارگران را داشت. برگزاری آزادانه ۱ مه سال ۵۸ در صبح پیروزی انقلاب به وسیله سندیکاهای کارگری، آرزویی که پس از ۲۵ سال تحقق یافته بود. اواخر بهار ۵۸ و با تاسیس انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگران تهران و حومه، سندیکای کارگران نقاش نیز به عضویت انجمن همبستگی در آمده و آقای سرخابی به نمایندگی از سندیکا در این انجمن فعالیت می‌کرد. کارگران سندیکایی پس از پیروزی انقلاب نه تنها از تمامی حرکتهای انقلابی که به وسیله حاکمیت اتخاذ می‌شد حمایت می‌کردند، بلکه با حضور در دگرگونی‌های اجتماعی تلاش در کمک به رشد جریان مثبت انقلابی می‌کردند. کارگران سندیکایی تلاش بسیاری کردند تا با کارگران بیکار صحبت کرده آنان را تشویق به عضویت در سندیکاها و پیگیری مطالباتشان به وسیله سندیکا کنند و یا اگر دارای سندیکا نیستند جهت تاسیس سندیکای رشته‌ی مربوط به خود اقدام کنند. با آغاز جنگ میهنی که امپریالیسم برای سرکوب خیزش انقلاب ایران که منطقه را زیر پر تو خود قرار داده بود سندیکاها با سازماندهی به دفاع از میهن و انقلاب برخاستند که در جنوب ایران زحمتکشان و سندیکاهای آنان صفحات درخشانی از رفتارهای هوشیارانه و انقلابی به نمایش گذاشتند. کارگران سندیکایی که در سندیکا آموزش دیده بودند با تشکیل تعاونی محله‌ها، شوراهای مردمی محله‌ها، گشت‌های شبانه به حراست از انقلاب برخاسته بودند، اعزام کارگران سندیکایی به جبهه‌های نبرد، سازماندهی کمک‌های مردمی، چه نقدی و چه غیر نقدی و برگزاری کلاس‌های آموزشی دفاع در محله‌ها و در سندیکا از دیگر فعالیت‌های کارگران عضو سندیکا بود. شهدای کارگر عضو سندیکا خود نشانه‌ی دیگری از تعهد کارگران به انقلاب بود. امپریالیسم و ایادی داخلی‌اش که مبارزات طبقه‌ی کارگر و سندیکاهای کارگری و احزاب طرفدار کارگر را بر نمی‌تافتند، با تحمیل جنگ به انتظار تفرقه و دلسردی مردم از انقلابشان نشستند، دریافتند که ایرانیان هم‌بسته‌تر از پیش و با کنار گذاشتن اختلاف‌ها، چون تنی واحد به نگهداری و حفظ انقلاب و میهن برخاسته‌اند. این بار امپریالیسم همراه با بمباران شهرهای ایران، خراب‌کاری در تاسیسات زیرزمینی کشور تلاش می‌کرد تا در تخریب بنای نوساز جامعه‌ی انقلابی آن روز، که جز نابودی سندیکاها و تشکل‌های مردمی نبود را در سر می‌پروراندند امپریالیسم و سرمایه‌داری خیانت‌کار داخلی و تفاله‌های ساواکی رسوخ کرده در نهادهای انقلابی، تحمل اتحاد مردم ایران را نداشتند. با ادامه‌ی جنگ تلاش برای نظامی کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی و سپس سرکوب

خواسته‌های به حق زحمتکشان با شعار این‌که باید به حاکمیت فرصت داد، هنوز زود است که این خواسته‌ها را مطرح کنید، بگذارید جنگ تمام شود آن‌گاه خواسته‌های خود را مطرح کنید و یا این‌که تو برای انقلاب چه کرده‌ای که از انقلاب طلب‌کاری؟ به محدود کردن فضای جامعه اندام کردند. اینان نمی‌دانستند هرآن‌چه که دارند از حاکمیت تا پست وزارت همه مرهون تلاش زحمتکشان طی ۲۵ سال از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ است. نخستین اقدام برای محدود کردن سندیکاها در جشن ۲۲ بهمن سال ۵۹ که در انجمن همبستگی برگزار می‌شد اتفاق افتاد. در این هجوم، حسین نعمتی دبیر انجمن، محمدتقی گلرنگ مسوول مالی انجمن و نماینده‌ی سندیکای کارگران آرما توربند، آقاصفر از سندیکای نجارها، نبی معروفی و حیدر صالحی از سندیکای بنیان، عبدالله پور از سندیکای تاسیسات، سرخابی از سندیکای نقاش، دستگیر و به کمیته‌ی میدان جمهوری منتقل و پس از ۵ روز بازجویی آزاد شدند. از سال ۶۱ هجوم به سندیکاها و پیش از همه در سال ۶۰ به انجمن همبستگی آغاز شد. سندیکای کارگران نقاش بدون هیچ دلیلی به همراه دیگر سندیکاها مورد هجوم قرار گرفت. فعالان کارگری مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. مهاجمان با علم کردن شوراها، اسلامی و تلاش در تک‌صدایی کردن جامعه و کارگران آگاه به دلیل شرایط جنگی، ناخواسته نظاره‌گر بسته شدن سندیکاها، خود بودند. آن‌چه اتفاق افتاد نقض آشکار اصول قانون اساسی بود که هم مهاجمان و هم مورد هجوم قرار گیرندگان به‌آز رای داده بودند. مهاجمان تحمل اجرای این قانون اساسی را نداشتند.

۱- اصل نهم: هیچ مقامی حق ندارد به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

۲- اصل ۲۶ قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند... هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. اما آن‌چه کارگر نیفتاد عدم فعالیت سندیکایی بود. در سال ۱۳۸۴ خسرو جهان‌شاهی از فعالان سندیکای کارگران نقاش، پیش و پس از انقلاب، پیشگام تشکیل هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش به‌همراه جمعی از فعالان جوان کارگر نقاش شد. این هیات با حمایت از طرف موسسان سندیکاها، کارگری و با الهام از مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران پایه‌گذار فعالیت‌های سندیکایی در میان کارگران نقاش شد. این هیات با تأسیس سایت هیات موسس سندیکای کارگران نقاش و انتشار نشریه صدای کارگر نقاش جهت درج اخبار کارگری و اطلاع‌رسانی به کارگران نقاش، روح دوباره‌ای را به فعالیت سندیکایی کارگران نقاش دمید.